

مؤلفه‌های هویت ملی در شعر معاصر (مطالعه موردی شعر محمدرضا شفیعی کدکنی)

* مسعود روحانی

E-mail: ruhani46@yahoo.com

** محمد عنایتی قادیکلایی

E-mail: Enayati7663@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۴

چکیده

در عصر حاضر، فرایند جهانی‌شدن، انسان‌ها را به سوی یکپارچگی، وحدت و شهروندی جهانی دعوت می‌نماید و ضرورت پرداختن به هویت ملی و بنیان‌های آن آشکارتر می‌باشد. یکی از آبخوره‌های هویت ایرانی، زبان و ادبیات فارسی است. در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی مردم از راه زبان فارسی حفظ شده است و شاعران معاصر نیز از شعر پارسی به‌عنوان ابزاری در جهت حفظ هویت ملی بهره برده‌اند.

یکی از مسائلی که شاعران معاصر با هدف تقویت هویت ملی بدان توجه نموده‌اند، بهره‌گیری از عناصر قومی، فرهنگی، تاریخی و... مشترک میان ساکنان ایران زمین است. در این راستا بزرگداشت اسطوره‌های قومی و ملی، ستایش عظمت باستانی ایرانیان و تأکید بر شاخصه‌های مهم فرهنگی، دارای اهمیت فراوان می‌باشد. از جمله شاعران معاصر که به هویت ملی توجه نموده‌اند، می‌توان محمدرضا شفیعی کدکنی را نام برد. وی باستان‌گرایی را که یکی از روش‌های برجسته‌سازی زبان است، به‌عنوان ابزاری در جهت دستیابی به هویت ملی به کار برده است.

شفیعی در شعر خود به نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای، آیین‌های باستانی، تاریخ و فرهنگ گذشته، و جغرافیای ایران قدیم که از عناصر فرهنگ و هویت ملی به‌شمار می‌آیند، توجه بسیار نموده‌اند و علاوه بر اینها، شفیعی در شعرش به شخصیت‌های بزرگ عرفانی و ادبی گذشته فارسی نیز پرداخته است. این امر نشانگر توجه ویژه‌ی وی به این بُعد از هویت ملی ایرانیان می‌باشد. بدین‌سان کاربرد باستان‌گرایی در سخن شاعران معاصر را می‌توان رویکردی به هویت ملی انگاشت.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، هویت ملی، آشنایی‌زدایی، هنجارگریزی، باستان‌گرایی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

وقتی سخن از «ما» پیش می‌آید، بحث هویت مطرح می‌گردد، خطوط ترسیم شده‌ی هویت مرز «ما» و دیگران را روشن می‌کند و بر این اساس، بررسی هویت ملی، از اهمیت تاریخی و جامعه‌شناختی فراوانی برخوردار است. اهمیت تاریخی هویت ملی از آن جهت است که اولاً این پدیده در چهارچوب زمان و جامعه شکل گرفته و از رویدادها و دگرگونی‌های تاریخی تأثیر پذیرفته است و ثانیاً هرگونه هویتی که امروزه در جامعه و میان گروه‌های اجتماعی دیده می‌شود، برگرفته از جریان‌های تاریخی دوره‌های مختلف می‌باشد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، هویت ملی به این لحاظ اهمیت دارد که یکی از عوامل مهم انسجام اجتماعی و سازگاری ملی در جامعه تلقی می‌گردد. در طول تاریخ، هویت ملی و به تعبیر دیگر مجموعه‌ی زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، شعائر دینی، اسطوره‌ها و داستان‌های قومی در هر سرزمینی قداست و ارزش خاصی داشته و خاستگاه بروز و نمایش دلاوری‌ها و پهلوانی‌ها در کشاکش رویدادهای سهمگین و خانمان‌سوز گشته است (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰).

در عصر کنونی که فرایند «جهانی‌شدن»، انسان‌ها را به یکپارچگی، وحدت و «شهروندی جهانی» فرا می‌خواند، ضرورت پرداختن به هویت ایرانی و بنیادهای آن آشکارتر گشته است. هویت ایرانی، منابع و آبشخورهایی دارد که مهمترین آنها «فرهنگ ایران باستان» و «فرهنگ اسلامی» است؛ البته میان این دو سرچشمه، هیچ‌گونه ناسازگاری بنیادین وجود ندارد (دیلم‌صالحی، ۱۳۸۵: ۴). ادبیات و شعر به مثابه یکی از شاخه‌های فرهنگ، نقشی اساسی در بروز هویت ملی دارد. در این مقاله می‌کوشیم میزان حضور هویت ملی در شعر شاعران معاصر را بررسی نماییم و برای دست یافتن به این مقصود عناصر هویت ملی در شعر یکی از شاعران برجسته معاصر، محمدرضا شفیعی کدکنی را تحلیل می‌کنیم.

پیشینه تحقیق

درباره باستان‌گرایی در شعر معاصر مطالب زیادی نگاشته شده است؛ اما درباب نقش باستان‌گرایی به‌عنوان عنصری برای پاسداشت هویت ملی، تحقیق جداگانه‌ای صورت نگرفته است و محققان تنها در لابه‌لای بررسی شعر این شاعران، به‌صورت مختصر بدین بحث اشاره نموده‌اند. ازجمله آثار با این رویکرد می‌توان کتاب‌های «سفرنامه باران» و «باغ بی‌برگی» را نام برد که نویسندگان آنها از جوانب گوناگون به شعر و

اندیشه شفیعی کدکنی و اخوان ثالث پرداخته‌اند. در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده، به صورت جسته و گریخته، باستان‌گرایی یکی از ویژگی‌های شعری این دو شاعر قلمداد شده است؛ اما چنان‌که گفتیم، به ساختار هدفمند این پدیده در دستیابی به هویت ملی توجه کمتری شده و شاید بتوان گفت این مقاله از نخستین پژوهش‌هایی است که در آن به صورت مستقل و گسترده به نقش باستان‌گرایی در آشکار شدن و نمود یافتن هویت ملی در شعر معاصر، پرداخته شده است.

سؤالات پژوهش

پرسش‌های اصلی این مقاله عبارتند از:

- ۱- مصداق‌های باستان‌گرایی در شعر شفیعی کدکنی کدام‌اند؟
- ۲- کارکردهای این فرایند به‌عنوان یکی از روش‌های هنجارگریزی در شعر معاصر، در ارتباط با هویت ملی چیست؟

روش پژوهش

به منظور به دست آوردن اطلاعات لازم برای این پژوهش، تمام دفترهای شعر محمدرضا شفیعی کدکنی را بررسی نموده‌ایم، تمام اشعاری را که از جهت صورت و یا مضمون، به ابعاد مختلف هویت ملی اشاره داشتند، مورد توجه قرار داده‌ایم. و عناصر و ابزارهایی که به نوعی در ارتباط با هویت ملی بوده کشف کرده‌ایم. و در همین راستا به تفکیک اجزا و ابعاد مختلف هویت ملی در شعر شفیعی پرداخته و در هر باب نمونه‌هایی ذکر کردیم.

هویت ملی

درباره مفهوم هویت ملی، نظرهای گوناگونی وجود دارد. «هویت مفهومی است ناظر به حالات و اعمال شخصی که ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد و به فرد و جامعه تشخص می‌بخشد. مقوله‌های عینی هویت در سطح اجتماع، ساختارهای هویت ملی را تشکیل می‌دهد و هویت ملی براساس تغییر شکل نظام سیاسی، تحول در باورهای فرهنگی و گشودگی آن بر روی دیگر آموزه‌های فرهنگی، و به صورت نسبی و عصری درمی‌آید» (حقدار، ۱۳۸۰: ۱۸۸). داور شیخاوندی هویت را «مجموعه‌ای از علائم و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی و... که موجب

شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیتی دیگر (فرهنگی از فرهنگ دیگر) می‌شود» (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۶) می‌داند. در تعریف دیگری از هویت ملی، آمده است:

هویت ملی به معنای احساس وابستگی و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی می‌باشد. مهمترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز هویت از یکدیگر می‌گردند، عبارتند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان وابستگی و وفاداری اعضاء به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، شدت احساس هویت ملی آنها را مشخص می‌سازد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

بیشتر محققان، اتفاق نظر دارند، که سه رکن مهم هویت ملی در ایران عبارت است از:

۱- جغرافیا و سرزمین با نوسان‌های میان فلات ایران با مناطق کوهستانی آن؛
۲- زبان فارسی با همه دگرگونی‌هایی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغول و عربی داشته است؛

۳- دین اسلام که با وجود اختلاف‌های فرقه‌ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است (۱) (زاهد، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

در این بخش با توجه به موضوع مقاله، لازم است به بررسی نقش زبان فارسی در حفظ هویت ملی بپردازیم.

نقش زبان فارسی در حفظ هویت ملی

ادبیات به مثابه نمود فرافکنی و تبلور احساسات و اندیشه‌های آفریننده‌اش، بستری برای شناخت هویت فرهنگی می‌باشد. هویت هر شاعر و نویسنده‌ای جلوه‌ای است از هویت انسان زمان او و چه بسا، انسان در مفهوم کلی زمان و مکان. عبدالحسین زرین‌کوب در تعریف ادبیات می‌نویسد:

ادبیات عبارت است از تمام ذخایر و موارث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نشر آنها اهتمام کرده‌اند. این میراث ذوقی و فکری که از رفتگان بازمانده است و آیندگان نیز همواره چیزی بر آن خواهند افزود، همواره موجب استفاده و تمتع و التذاذ اقوام و افراد جهان خواهد بود (زرین‌کوب، ۱۳۵۴، ج ۱: ۸).

ادبیات گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌های آن می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت را از سرنوشت انسان در اجتماع که همچون کارکردهای معین

به ظهور می‌رسد، بازشناخت. مؤلفه‌های پربسامد هویت ایرانی، یعنی ویژگی‌های اصلی و بن‌مایه‌های فرهنگی ایرانی، در انواع ادبی دارای ساختارهای متفاوت، به صورت مشابه ظاهر می‌گردد (رستگارفسایی، اثنی‌عشری، ۱۳۸۴: ۶۹).

زبان در حقیقت همچون رودخانه خروشان است که بستر گذشته را می‌پیماید، در زمان حال به ما می‌رسد و فرهنگ و تمدن پیشین را با خود به عصر کنونی می‌آورد. زبان آینه فرهنگ هر قوم و ملتی است. در طول تاریخ افتخارآمیز ایران، زبان فارسی همواره هویت و همبستگی مردم را حفظ کرده و گوناگونی و فزونی اقوام ایرانی که از دوران حکومت‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی تا امروز وجود دارد، از راه این زبان به یگانگی انجامیده است (فلاح، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

هویت ایرانیان در دوره باستان از طریق زبان پارسی باستان تحقق یافت؛ در دوره میانه با وجود رواج زبان‌های گوناگون، این مهم از طریق زبان پهلوی صورت گرفت که دنباله و صورت تحول یافته همان زبان پارسی باستان بود و امروز نوشته‌های ارزشمندی چون دینکرد، بندهش، ارداویرافنامه، مینوی خرد و... از آن باقی مانده است؛ پس از اسلام نیز تنوع فرهنگی در ایران همانند گذشته ادامه یافت و در طول ۱۴۰۰ سال، این زبان همواره به مثابه زبان فرهنگ، هنر، ذوق، عرفان، فلسفه، تاریخ و ادب، رسمیت خود را حفظ نمود. شاهرخ مسکوب درباره نقش زبان در حفظ هویت ملی می‌نویسد:

ما ملیت یا شاید بهتر بگوییم هویت ملی خودمان را از برکت زبان و در
جان‌پناه زبان فارسی نگه داشته‌ایم. با وجود پراکندگی سیاسی در واحدهای
جغرافیایی متعدد و فرمانروایی عرب، ایرانی و ترک (مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۲).

هویت ملی در شعر فارسی

بازتاب هویت‌های ایرانی و انسانی را در زبان دو قله فکری ادبیات فارسی یعنی فردوسی و مولوی می‌توان مشاهده کرد: فردوسی در نقطه اوج حماسه‌سرایی، اثری جاودانه آفرید که با شور و هیجانی با شکوه، آرمان‌های قومی و ملی ایرانیان را بیان می‌کند؛ از این رو شاهنامه، معرف هویت و ملیت ایرانی می‌باشد. مولوی نیز با دوباره زنده کردن هویت انسانی، تفکر بین‌المللی^۱ را گسترش می‌دهد. ملی‌گرایی فردوسی و انسان‌گرایی مولوی، هر دو دارای زیرساختی آرمان‌گرایانه است و در یک خط سیر تاریخی حرکت می‌کند (حجازی، ۱۳۸۵: ۱).

1- International

هویت ملی در شعر معاصر

شاعران معاصر نیز از شعر فارسی به منزله ابزاری برای حفظ هویت ملی بهره برده‌اند. شکل‌گیری و پایداری هویت جوامع و ملت‌ها در دنیای جدید، براساس پیشینه تاریخی آنان قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل، یکی از مسائلی که سخن‌سرایان معاصر به منظور تقویت هویت ملی بدان توجه نموده‌اند، بهره‌گیری از عناصر فرهنگی، تاریخی و... مشترک میان ساکنان ایران زمین بوده است. در این راستا بزرگداشت اسطوره‌های قومی و ملی، ستایش عظمت باستانی ایرانیان و تأکید بر شاخصه‌های مهم فرهنگی، اهمیت بسیار دارد. شاعران معاصر می‌دانند که شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخ ما می‌باشد و البته این امر به معنای بازگشت به سنتی شدن نیست. آنان در دوران پسامدرن^۱ نیز که انسان به فرامیلت می‌اندیشد، گسستن از ریشه‌ها را مد نظر ندارند و معتقدند

«میراث فرهنگی یک ملت، بیانگر هویت فراموش نشدنی آن مردم و پویایی

خلاقیت انسانی یک ملت است، ضمن آنکه این باستانگرایی در پی تجدید

زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین بر پایه سنت‌های کهن است (جودکی،

۱۳۸۶: ۵).

غیر از نیما یوشیج که سنت شکن و سنت آفرین است و در کنار حفظ پاره‌ای سنت‌های پیشین، ساخت‌های ابداعی بی‌شماری را به شعر امروز، ارزانی داشته، اخوان و شاملو پیشروترین شاعران باستان‌گرای امروزند (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۶۳). از میان دیگر شاگردان نیما، خویی، شفیعی، آتشی و اخیراً موسوی گرمارودی در برخی آثارشان رویکرد باستان‌گرایانه دارند (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۳۰۹). هدف از رویکرد باستان‌گرایانه، چیزی جز پرداختن به هویت ملی نیست و چنان که خواهد آمد، برخی از شاعران معاصر، از باستان‌گرایی روشی برای نیل به هویت ملی قرار داده‌اند و هرکدام از دیدگاه خویش بدین مسأله نگریسته‌اند. از میان این شاعران، محمدرضا شفیعی کدکنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ما در این مقاله سعی نموده‌ایم به کنکاش دربارهٔ مباحث مرتبط با هویت ملی در شعر این شاعر بپردازیم.

با توجه به اینکه باستان‌گرایی به‌عنوان یکی از انواع هنجارگریزی در ساختار شعر، باعث آشنایی زدایی می‌گردد، لازم است قبل از بررسی این فرایند، به‌صورت مختصر دربارهٔ آشنایی زدایی و انواع هنجارگریزی سخن بگوئیم.

1- Post-modern

آشنایی زدایی

آشنایی زدایی یکی از اساسی‌ترین مفهومی‌های مطرح شده در نظریه صورت‌گرایان^۱ روس است. (۲) و در یک تعریف گسترده، عبارت از تمامی شگردها و فنون است که نویسنده یا شاعر از آنها بهره می‌برد تا جهان متن را به چشم مخاطبان خود بیگانه بنمایاند. هدف ادیب از این کار، روشن کردن سریع یک مفهوم نیست؛ بلکه او می‌خواهد در قالب زیبایی‌آفرینی، مفاهیمی تازه پدید آورد. بر پایه این دیدگاه، زبان ادبی زمانی به وجود می‌آید که شاعر یا نویسنده با بهره‌گیری از این رویکرد حسی تازه ایجاد کند و باعث شگفتی مخاطب گردد. آشنایی زدایی با دو مینا سنجیده می‌شود: یکی در مقایسه با زبان معیار و دیگری نسبت به خود زبان ادبی؛ مثلاً اگر شاعری در دوره ما شعری با زبان و قالب سنتی بسراید، نسبت به زبان معیار، آشنایی زدایی نموده است؛ زیرا هم قاعده افزایی (وزن، قافیه و موسیقی سنتی شعر) را سخنش صورت داده و هم هنجارگریزی (صورخیال و...) را به کار گرفته است؛ اما شعر او در ارتباط با ادبیات، فاقد آشنایی زدایی است؛ زیرا تکرار قالب، وزن، تشبیه‌ها، استعاره‌ها و... نوعی یکنواختی و عادت را در ذهن خوانندگان به وجود می‌آورد از همین جاست که استعاره‌ها بر اثر تکرار زیاد، ارزش زیباشناختی خود را از دست می‌دهند (خائقی، ۱۳۸۳: ۷۵).

نخستین بار شکوفسکی، منتقد روسی اصطلاح آشنایی زدایی را در نقد ادبی به کار گرفت، (۳) بعدها دیگر منتقدان صورت‌گرا و ساختارگرا مانند یاکوبسن، تینیانوف و... از آن استفاده کرد و یان موکارسکی، اصطلاح برجسته‌سازی را به این معنی به کار برد.

برجسته‌سازی

برجسته‌سازی عبارت است از به کارگیری عناصر زبان بدان گونه که شیوه بیان، جلب نظر نماید و غیرمتعارف به چشم می‌آید. برجسته‌سازی یعنی انحراف از قواعد زبان معیار، هنگامی که یک عنصر زبانی برخلاف معمول به کار می‌رود و توجه مخاطبان را به خود جلب می‌نماید. موکارسکی برجسته‌سازی را فرایندی آگاهانه می‌داند و معتقد است هراندازه فرایندی آگاهانه‌تر به کار گرفته شود، خودکاری کمتری خواهد داشت. براساس نظر او برجسته‌سازی در مقابل هنجارها ایجاد می‌گردد و حد اعلای آن از ویژگی‌های شعر به‌شمار می‌رود. در فرایند برجسته‌سازی باید عواملی چون انسجام،

1- Formalists

نظام‌مندی، رسانگی، انگیزش و زیبایی‌شناسی مورد توجه قرار گیرد؛ البته از میان این عوامل، دو اصل رسانگی و زیبایی‌شناسی اهمیت بیشتری دارند. موکارفسکی یکی از ویژگی‌های برجسته‌سازی را انسجام عناصر برجسته می‌داند (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۱-۳۶). لیچ بر آن است که برجسته‌سازی به دو شکل، امکان‌پذیر می‌باشد؛ یکی انحراف از قواعد حاکم بر زبان خودکار و دیگری افزایش قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار؛ بدین ترتیب، فرایند برجسته‌سازی از طریق دو شیوه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی نمود می‌یابد (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۳).

هنجارگریزی (فراهنجاری)

هنجارگریزی (فراهنجاری)، عبارت است از گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و هماهنگ نبودن معانی با زبان متعارف (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۴۵)؛ البته هرگونه گریز از قواعد زبان هنجار را نمی‌توان هنجارگریزی به شمار آورد؛ زیرا بعضی از هنجارگریزی‌ها ساخت‌های نازیبایی پدید می‌آورد که ابداع ادبی ناآشنای زیبا به حساب نمی‌آید. هنجارگریزی انواع گوناگونی دارد از جمله: آوایی، باستان‌گرایی، سبکی، گویشی، معنایی، نوشتاری، واژگانی و... (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۵-۴۲). در ادبیات معاصر، تکاپوهایی برای عبور از هنجارهای زبان عادی و آفرینش زیبایی رخ داده و به‌ویژه بعد از تحول نیما تلاش برای یافتن فضاهای تازه، فراوان شده است. در بسیاری از موارد به دلیل سطحی‌نگری و نبودن شناخت درست، آثاری خلق شده که پایدار و تأثیرگذار نبوده‌اند و در مقابل، هنجارگریزی در شعر برخی شاعران چون شاملو، اخوان، شفیعی و... بسیار پخته و مؤثر واقع شده و روند آشنایی‌زدایی در شعر معاصر را به خوبی نشان داده است.

هنجارگریزی زمانی (باستان‌گرایی)

یکی از شگردها و هنجارگریزی‌های شاعرانه، کاربرد واژه‌ها و یا ساخت‌هایی در شعر است که هنگام سرودن شعر، در زبان خودکار متداول نیست و واحدها؛ به عبارت دیگر، در گذشته رایج بوده و سپس مرده‌اند. این قسم هنجارگریزی را هنجارگریزی زمانی گویند. باستان‌گرایی از مهمترین شیوه‌های تشخیص بخشیدن به کلام می‌باشد. و شاعر می‌تواند با استفاده از این از گونه زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار برد که پیشتر در زبان، متداول بوده و امروز از واژه‌ها و ساخت‌های نحوی کهنه قلمداد می‌گردند (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۴).

باستان‌گرایی یعنی «ادامه حیات گذشته در خلال زبان اکنون» و «شاید پس از قافیه، معروف‌ترین و پرتأثیرترین راه‌های تشخیص دادن به زبان، کاربرد آرکائیک زبان باشد» (شفیعی، ۱۳۸۵: ۲۴). کروچه ساختار اندیشه انسان و بنیادی را که او از دانسته‌هایش ایجاد می‌کند، به بنای یک خانه مانند می‌کند و می‌گوید:

هرچند این ساختمان همواره نو می‌شود، بنای پیشین همیشه بنای بعدی را
حفظ می‌کند و به نحوی سحرآسا در آنها باقی می‌ماند (کروچه، ۱۳۸۱: ۴۸).

باستان‌گرایی انواع مختلفی دارد از جمله: کهن‌گرایی و ازگانی، نحوی و...، و برای کاربرد آن در شعر اهدافی برشمرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- برجسته و ممتاز سازی زبان؛
- ۲- ایجاد شگفتی؛
- ۳- افزایش توان موسیقایی؛
- ۴- گره زدن دیروز و امروز؛
- ۵- هم‌بانی با گذشته؛
- ۶- خروج از زبان متعارف و آشنا؛

در این بحث، غیر از زبان و توانمندی‌هایش، مسأله هویت و فرهنگ نیز مطرح می‌گردد؛ به دیگر سخن، آثار ادبی گذشته، شناسنامه هویت فرهنگی و ملی ماست و بر همین اساس، «بهار»، آثار با عظمت گذشته را سنگ‌های تسخیرناپذیر دانسته است (بهار، ۱۳۷۷: ۳۷۷).

توجه به عناصر زبان و فرهنگ گذشته در شعر، علاوه بر ایجاد برجستگی، موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌گردد و در مقابل، غفلت از آن، چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌های بالقوه به‌شمار می‌رود که می‌تواند به صورت‌های گوناگون به وسیله شاعر فعلیت یابد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷). از میان پیروان نیمه، شفیی کدکنی و اخوان به خوبی از این شیوه در شعرشان استفاده کرده‌اند. اخوان ثالث به نسبت آشنایی عمیقی که با آثار گذشتگان و به‌ویژه شاعران سبک خراسانی داشته، به باستان‌گرایی دست یازیده است (۴) و یکی از دلایل مقبول افتادن کلام شاعران بزرگی همچون شاملو، (۵) اخوان، شفیی و... نیز ریشه‌دار بودن آن سخنان می‌باشد.

باستان‌گرایی در شعر محمدرضا شفیی کدکنی

محمدرضا شفیی کدکنی، شاعر و استاد برجسته رشته زبان و ادبیات فارسی و متخلص به م. سرشک، علاوه بر تدریس در دانشگاه، در زمینه‌های ادبی گوناگون پژوهش نموده و حاصل تلاش سالیان وی، کتاب‌های ارزشمندی است چون: صور خیال در شعر فارسی، موسیقی شعر، ادوار شعر فارسی، شاعر آینده‌ها، شاعری در هجوم منتقدان،

تازیان‌های سلوک، مفلس کیمیا فروش و... وی در حوزه تصحیح متون و ترجمه نیز آثار ارزنده‌ای پدید آورده و علاوه بر همه اینها، دو مجموعه از شعرهایش وی به نام‌های «آینه‌ای برای صداها» و «هزاره دوم آهوی کوهی» هم منتشر شده است. از این شاعر، پژوهشگر و منتقد برجسته این آثار نیز در دست است: کتاب‌هایی درباره زندگی و شعر شاعران و عارفانی چون سنایی، انوری، مولانا، بیدل دهلوی، حزین لاهیجی و...؛ تصحیح و توضیح جامع و دقیق متون عرفانی قدیم فارسی از جمله (اسرار التوحید، حالات و سخنان ابوسعید، مختارنامه، مرموزات اسدی در مرموزات داوودی؛ ترجمه شعر ما و متون ادبی و تاریخی و پژوهشی چون آفرینش و تاریخ، رسوم دارالخلافه، آوازه‌های سندباد، تصوف ایلامی و رابطه انسان و خدا؛ و سرانجام اشعار نمونه جای مانده از این استاد گرانقدر که از نسل دوم شاعران نوگرا می‌باشد (عابدی، ۱۳۷۸: ۲۸۲).

آشنایی با متون کهن و دلبستگی بدانها شعر م. سرشک را از حیث واژگان تحت تأثیر قرار داده و سبب ورود تعداد زیادی از مفردات سبک خراسانی به شعر او شده که پاره‌ای از آنها در سبک عراقی و اصفهانی به کلی فراموش شده و یا به ندرت به کار رفته است. از جمله این واژه‌هاست: مزگت، دیرند، بدست، تذرو، گشنامار، اسفندارمذ، بازگون، بشکوه، چکاو و... تاریخ اساطیر فرهنگ اسلامی به صورت گسترده‌ای در شعر این ادیب معاصر، نمایان است؛

البته تأثیر فرهنگ ایرانی و خاصه علاقه او به زادگاهش خراسان به‌ویژه نیشابور همه جا در شعر او حلول می‌کند و زادگاهش همه جا ذهن او را به سوی خود می‌کشاند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۴ و ۸۵).

در جای دیگری، آمده است:

در دیوان هیچ شاعر نوگرایی به اندازه دیوان شفیعی، عناصر و نمادها و سمبل‌ها و اسطوره‌های کهن مشاهده نمی‌شود؛ تو گویی که شفیعی کدکنی درخت شعرش را به نحوی ساخته و پرداخته که ریشه‌هایش سنتی و شاخه و میوه‌هایش نو باشد (بشردوست، ۱۳۷۹: ۲۸۵).

استاد در شعرش بسیاری از شخصیت‌های اسطوره‌ای، حماسی و عرفانی را نام می‌برد بدین ترتیب، زبان شعرش را برجسته می‌کند و باستان‌گرایی را در آن جلوه‌گر می‌سازد. وی سخت به میراث فرهنگی و ادبی گذشته ایرانیان، چه زبان فارسی و چه زبان عربی، دلبستگی دارد و بی‌تردید در شعر هیچ یک از شاعران معاصر، خواه نوپرداز و خواه کهنه‌گرا، این همه جلوه‌های اثرپذیری از میراث فرهنگی گذشته را نمی‌بینیم.

آشنایی بسیار زیاد شاعر با این میراث، سبب گشته که بتواند ارزشمندترین نکته‌ها و ژرف‌ترین سخنان را از لابه‌لای این متون کشف کند. این کار، در نوع خود بسیار با ارزش است؛ زیرا هم مانع لغزش بسیاری از روشنفکران شاعر و نویسنده ما شده تا تنها به دلیل ناسازگار بودن بخشی از فرهنگ و میراث گذشته با مقتضیات این عصر، آن را به کلی نفی و با آن قطع رابطه نکنند، و هم بسیاری از جوانان و روشنفکران را به توجه بیشتر و عمیق‌تر بدین میراث تشویق نموده است و آنان را از آسان‌گیری و مبهوت شدن در برابر اندیشه‌های وارداتی - که گاهی مبتذل و سطحی‌اند - بازداشته است (حسنلی، ۱۳۸۳: ۳۹۲ و ۳۹۳).

از بارزترین ویژگی‌های شعر شفيعی به‌ویژه مجموعه «هزارهٔ دوم آهوی کوهی»، کاربرد باستانی زبان در آن می‌باشد که به زبان شاعر تشخیص خاصی بخشیده است. باستان‌گرایی عموماً در حوزه‌های نحوی، واژگانی و معنایی صورت می‌گیرد و در شعر شفيعی، در حوزهٔ واژگانی چشمگیرتر و دارای تشخیص شعری بیشتر است.

م. سرشک نسبت به ظرفیت زبان دیروز و امروز وقوف کامل دارد؛ لذا در حد متعارف از زخارف و زینت‌های کلامی استفاده می‌نماید. این تعادل را در استفاده از گونه‌های مختلف زبانی نیز مراعات می‌کند. شاعر از سه زبان کلاسیک و محلی و امروزی با ترکیب و آمیختگی متعادل استفاده می‌کند و در این ترکیب به نحوی عمل می‌کند که خواننده احساس تکلف یا بیگانگی با شعر نکند (بشردوست، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

باستان‌گرایی در شعر این شاعر، از چند جنبه قابل بررسی است که به ترتیب عبارتند از: نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای، آیین‌های باستانی، باورهای جادویی، اصطلاحات مربوط به تاریخ و فرهنگ، کاربرد اصطلاحات موسیقی، جغرافیای ایرانی، شخصیت‌ها و نمادهای عرفانی، شخصیت‌های بزرگ ادب پارسی. در ادامه مقاله حاضر، هر یک از این جنبه‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای

اسطوره‌های هر ملت، یادگار ذهن‌های شاعری است که در طول زمان با نیروی آفرینشگر خیال خویش، هر یک از جوانب زندگی انسانی را به رمزی شاعرانه بدل کرده‌اند. آرزویی که بشر در طول تاریخ داشته، در خلال این اساطیر تعبیرهایی شاعرانه یافته، نسل به نسل روایت شده و با گذشت روزگار، در هالهٔ خیال شاعرانهٔ نسل‌های

مختلف متبلور شده است (شفیعی، ۱۳۶۶: ۲۳۴). امروزه نموده‌های اسطوره‌ای و آیین‌های باستانی را در جشن‌ها و مراسمی که برپا می‌کنیم، به روشنی می‌توان دید؛ اگرچه دیگر اصل و علت انجام آنها به دست فراموشی سپرده شده است. اسطوره در فرهنگ‌های امروز به طور فراگیر، فراموش نشده است؛ بلکه در ژرفای وجود انسان، در خیال‌ها و رویاهایش در پوششی از کهن‌الگوها می‌زید و در شاخه‌های گوناگون هنر از جمله شعر، بازتاب می‌یابد؛ البته این نموده‌ها به گونه‌ای نمادین و رازآلودند که گاه دریافت آنها نیاز به شناختی ژرف از اسطوره‌های گذشته یک ملت و جامعه دارد (حسنلی، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

در شعر شفیی، رد پای نمادهای اسطوره‌ای و شخصیت‌های اساطیری و حماسی ایران، بسیار دیده می‌شود (۷). در این جا چند نمونه‌ای نقل می‌کنیم:

- پناه رستم و سیمرغ و افریدون و کیخسرو/ دلیری، بخردی، رادی، توانایی و دانایی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵).

- قصه این‌بار چنین گفته که سیمرغ نخواهد جنبید/ زاده زال زر از فر و فروغ پر او/ به توانایی جادویی خود/ - تیرگز از دست قضا - رهنمونی شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

- هر گوشه‌ای از این حصار پیر/ صد بیژن آزاده در بند است/ خون سیاوشان جوان در ساغر افراسیاب پیر/ می‌جوشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

و موارد فراوان دیگر مانند: سیمرغ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۴)، آیینه جم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)، رخس (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۰)، سهراب (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵).

۲- آیین‌های باستانی

استفاده از واژگانی چون اهریمن، زرتشت، مغ، آتشگاه، مزدا، بخور آتش، سرود کرکوی، بخور مجمر، مزامیر مانی، و... نشان دهنده دل‌بستگی شاعر به عناصر دینی پیش از اسلام می‌باشد. وی در بخشی از شعر «هفتخوانی دیگر»، مغ خاموش را مخاطب قرار می‌دهد و می‌سراید:

- بر فراز توده خاکستر ایام/ شهر بند جادوان قرن/ گامخوار سم اسبان تار و ترک/ رهگذار اشتران تشنه تازی/ جای پای کاروان خشم اسکندر/ بر فروزان آذر مینویی جاوید/ ای مغ خاموش! در آتشگهی دیگر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۶).

- سبزی سرو قدافراشته کاشمرست/ کز نهران سوی قرون/ می‌شود در نظر این لحظه پدیدار مرا (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۰).

- پشت آن پنجره در ایبانه/ برقی از آذر برزین باقی ست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۶۳).

نمونه‌های دیگر: زردشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۶ و ۱۳۷۶: ۱۱۰)، مزامیرمانی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۷)، سرو کاشمر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۰)، سرود آتش کرکوی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹)، نیلوفر مرو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹). مزدک (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۱)، آتشگه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)، آذر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۶)، مغ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)، مزدا (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)، اهریمن (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

۳- باورهای جادویی

- بر فراز توده خاکستر ایام/ شهر بند جاودان جادوان قرن.../ بر فرورز آن آذر مینویی جاوید/ ای مغ خاموش! در آتشگهی دیگر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۶).
- ... جادوی کرد یکی پیر پلید/ که سخن(سر قدر)/ مسخ گردید و سترون گردید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۵۱).

- این حصار سهم پولادین/ هر بدستی پا نهی در رهگذرهایش/ زنگ‌های جادوان و خیل دیوان است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

و نمونه‌های دیگری چون: طلسمات (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۴۸)، دیو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۴۷ و ۳۷۵ و ۱۳۷۶: ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۰)، جادو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۸۸)، افسون (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۹ و ۱۲۰)، جادوان (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۰)، جادوزاد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)، طلسم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۷ و ۱۱۹).

۴- اصطلاحات مربوط به تاریخ و فرهنگ

۴-۱- اصطلاحات درباری و نظامی

- خاموشی از جهنم ایام/ داروغه و دروغ و درختان و دارها/ بازار و جای دزدی و سوگندهای سخت/ و آن شحنه‌های پشت به محراب در ظلام (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۸۳).

- پیش آهنگ سپاهم/ صد هزاران گرد روین تن/ با درفش کاویان جاودان پیروز/ تیغ‌هاشان برگزیده از حریر ابر/ سر به سر روی زمین زیر نگین من (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

و اصطلاحات نظامی و دیوانی فراوان دیگری که به شعر او راه یافته‌اند: شحنه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)، طغری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۹۹)، پاس (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

۹۹)، بارو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۸۵)، بیرق (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۲۷)، شبستان (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۱ و ۲۲۸)، عسس (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)، نیزه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)، دشنه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۸۴)، خیل (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۴)، طومار (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)، رایت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)، محتسب (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۸) و ...

۲-۴- اصطلاحات مربوط به البسه

- بنگر آنجا در آن سپیداران/ خفتگان اند لیک بیداران/ زیر شولای برف و شیشه یخ/ از دم زمهریری دی ماه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۳۸).
- گر خرقه سیم برف، ور دلخ زر خورشید/ بر دوش تو اندازند زان پاک تری داری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۶۹).
- این پیچکی است رسته و بالیده/ و افکنده طیلسان بلندش را بر قامت نژند سپیدار (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۶۱).

و نمونه‌های دیگری مانند: دستارک (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۱)، جبّه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۸۰)، ردا (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۱۰).

۳-۴- اصطلاحات مربوط به باده نوشی

- مستم از یک لحظه دیدارت هنوز/ وه چه مستی‌هاست در صهبای تو (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۳).
- دیگر به جام باده‌گساران شهر نیست/ آن مستی‌بی که پرده تزویر می‌درید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۶۰).
- گرچه شد میکده‌ها بسته و یاران امروز/ مهر بر لب زده وز نعره خموش‌اند همه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

و موارد دیگری همچون: میخانه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۵۴)، باده (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۵۸ و ۱۳۷۶: ۶۵)، ساغر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵۹)، سبو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۲۳ و ۱۳۷۶: ۶۵)، باده‌گسار (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۷) و ...

۵- کاربرد اصطلاحات موسیقی

در شعر شفیی کدکنی و از جمله در دفتر شعر «هزاره دوم آهوی کوهی»، اصطلاحات علم موسیقی؛ نام سازها و آلات موسیقی از قبیل چنگ، سنج، نای، طنبور، بریط، چگور، قیژک، طبل، دهل؛ اصطلاحاتی چون پرده، زخمه، تحریر؛ و نام گوشه‌های موسیقی ایرانی مثل زنگ شتر، عشاق، مویه، حصار، جامه دران و رهاوی، فراوان به کار رفته است. چند نمونه:

- بزَن این زخمه اگر چند در این کاسه طنبور/ نمانده ست صدایی... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۵).

- پرده دیگر مکن و زخمه به هنجار کهن زن/ لانه جغد نگر/ کاسه آن بریبط
سغدی/ ز خموشی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۶).

و پرده عشاق (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۴)، پرده همایون (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۲)،
خنیانگر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۴۴ و ۱۳۷۶: ۱۶۸)، نای (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۹)، طنبور
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۹)، زخمه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۶۹)، قیژک (شفیعی کدکنی،
۱۳۸۱: ۲۳۲)، چور (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۳۲)، چنگ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۳۲)، دهل
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۳۳).

۶- جغرافیای ایرانی

توجه به جهان و جغرافیای ایرانی در شعر شفیی کدکنی، بسیار پررنگ است. این ادیب معاصر، در دفتر شعر «مرثیه‌های سرو کاشمر» که از ۲۸ قطعه شعر تشکیل شده، یکسره به ایران و جهان ایرانی اشاره می‌نماید. وی در این دفتر برخلاف دفترهای قبلی‌اش که از سر ناچاری و تعهد اجتماعی، در جغرافیای ایران نفس می‌کشید و اغلب «من» شاعری‌اش در «من» فردی و اجتماعی او خلاصه می‌شد، در «هزاره دوم آهوی کوهی» با گسترشی شگرف در بینش فلسفی، انسانی و تاریخی، «من» شاعرانه خویش را در جهان ایرانی و انسانی به پرواز در می‌آورد (بشردوست، ۱۳۷۹: ۲۰۲) و جز در یکی دو شعر «نوشدارو بعد از سهراب» و «پل خواجه» که منتقدانه به فرهنگ و تمدن ایران می‌نگرد، به‌طور کلی نگاهش به فرهنگ و تمدن ایرانی همراه با احترام و ستایش است (خدایار، ۱۳۸۵: ۳۵).

شفیعی در اشعار دفتر «مرثیه‌های سرو کاشمر» سیمرخ خیال خود را در بستری از حسرت، حیرت، آرزو و یقین در جهان ایرانی به پرواز در می‌آورد و جغرافیای درهم تنیده‌ای از شهرها، حوادث و شخصیت‌های مشترک آن در بین‌النهرین، ایران، قفقاز، آذربایجان و افغانستان را به تصویر می‌کشد (خدایار، ۱۳۸۵: ۳۵ و ۳۶). نمونه‌هایی از اشاره به جغرافیای ایرانی در اشعار شفیی کدکنی:

- اگر جاویدی ایران به گیتی در معمایی ست/ مرا بگذار تا گویم که رمز این
معمایی.../ طخارستان و خوارزم و خراسان و ری و گیلان/ به یک پیکر همه
عضویم و تو اندیشه مایی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵ و ۱۶).

- آواز عاشقان سمرقند / آواز مطربان شکرینجه / در سماع / آواز عاشقان بخارا

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۹).

و این نمونه‌ها: نیشابور (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۸ و ۲۵)، هری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۸)، خوارزم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹۹)، سمرقند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹)، فرغانه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۸)، مرو (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹ و ۸۰)، کاشمر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۰)، جندی شاپور (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۵۰)، شادباخ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۵۸)، ابیانه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۶۳) و

- من از خراسان و / تو از تبریز و / او از ساحل بوشهر / با شعرها مان

شمع‌هایی خرد / بر طاق این شب‌های وحشت برمی‌افروزیم (شفیعی کدکنی،

۱۳۷۶: ۲۲۷).

۷- شخصیت‌ها و نمادهای عرفانی

از جلوه‌های دیگر اندیشه شفیی که نمی‌توان از آن غافل شد، بهره‌گیری ژرف او از فرهنگ غنی عرفانی است. تعلقات فکری شاعر در این قلمرو، احتمالاً از این شناخت آگاهانه برمی‌خیزد که برای شاعر اصیل، شناخت قلمرو فرهنگی خود، ضروری می‌باشد و بی‌شک یکی از قله‌های اندیشه و فرهنگ ایرانی، عرفان است؛ به طوری که بدون شناخت این حوزه، فرهنگ ما ناشناخته می‌ماند (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). به‌ویژه شعر که سرزمین اصلی فرهنگ عرفانی است.

جای پای بسیاری از بزرگان عرفان و ادب پارسی، در شعر م. سرشک دیده می‌شود؛ مردان مردی چون حلاج و سهروردی بر سردار، و عین القضاة در میان انبوه شبگردان، شیخ مهنه در مشغله مأموران محمودی، عطار و مولوی در حلقه سماع پایکوب و دست‌افشان. شاعر، این همه را در بزم شعرش فراخوانده تا تصویری از شکوه حقیقت بنمایاند. وی در زی انسان‌های مبارز و حق طلب که به حق آراندگان تاریخ ملت‌ها هستند، حلاج و سهروردی‌ها را می‌بیند و با آنها این چنین سخن می‌گوید:

ای مرغ‌های توفان! پروازتان بلند... / زان سوی خواب مرداب، آوازتان بلند... /

دیدارتان: ترنم بودن / بدرودتان: شکوه سرودن، / تاریختان بلند و سرفراز / آن سان

که گشت نام سردار / زان یار باستانی همرازان بلند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۰۴).

سهروردی با آن اندیشه تمثیل‌ساز تصویرپردازش، که حتی در انتخاب نام برای کتاب‌ها و رساله‌هایش از عنوان‌های پرابهام تمثیلی سود جست، برای م. سرشک، الگوی معتمدی است، تمثیل از گذشتگان و اندیشه نو از او:

شنیدی یا نه، آن آواز خونین را؟! / نه آواز پیر جبریل / صدای بال ققنوسان
صحراهای شبگیر است / که بال افشان مرگی دیگر / اندر آرزوی زادنی دیگر، /
حریق دودناک افروخته / در این شب تاریک / در آن سوی بهار و آن سوی پاییز /
نه چندان دور / همین نزدیک / بهار عشق سرخ است این و عقل سبز / ... / خوشا
مرگی دگر / با آرزوی زایشی دیگر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

شفیعی در شعر «حلاج» از حضور دوباره او در اکنون و تداوم فریاد او در زمان
سخن می‌گوید، از سویی به ستایش آن عاشق شهید می‌پردازد و از سویی دیگر «انبوه
کرکسان تماشا» را که در مقابل «مأمورهای معذور» به سکوت تن می‌دهند محکوم
می‌کند. و بر نقش حلاج به‌عنوان عاشق جانباز که شعر عشق را با جان خویش سرود،
پای می‌فشارد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

در آینه دوباره نمایان شد / با ابر گیسوانش در باد / باز آن سرود سرخ اناالحق /
ورد زبان اوست / ... / وقتی تو / روی چوبه دارت / خوش و مات / بودی / ما: / انبوه
کرکسان تماشا / با شحنه‌های مأمور / مأمورهای معذور / همسان و همسکوت /
ماندیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۷-۲۷۵).

۸- شخصیت‌های بزرگ ادب فارسی

اگر تضمین مصراع یا بیتی از شاعران پیشین را گونه‌ای باستان‌گرایی بتوان نامید، شفیعی
در بسیاری از شعرهایش، مصرع یا بیتی از شاعران دور و نزدیک آورده و بدین صورت
به کلامش جلوه‌ای باستانی بخشیده است. به‌طور کلی استفاده از روش تضمین و آوردن
بیتی از شاعری متقدم در میانه شعر امروزین، ناگهان خواننده را سال‌ها و قرن‌ها به
عقب برمی‌گرداند و نمایی باستان‌گونه به شعر می‌دهد.

شعر شفیعی، ریشه در گذشته ادبی این مرز و بوم و نشان از دل‌بستگی عمیق او به
ایران و ادب کهن آن دارد. این شاعر معاصر به کردار حافظ، بسیاری از مضمون‌ها و
بن‌مایه‌های شعری را از شاعران پیش گرفته و بار عاطفی خاصی بدان بخشیده است.
از جمله شاعرانی که بر شفیعی و اندیشه او اثر نهاده‌اند می‌توان اینها را نام برد: حنظله
بادغیسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۰)، رودکی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹)، شهید بلخی
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۰۸)، فرخی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵۷)، انوری (شفیعی کدکنی،
۱۳۸۱: ۳۴۹)، خاقانی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۱)، مولوی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹)،
حافظ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۵۹ و ۳۵۰)، ناصر خسرو (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۳)، خیام
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

شاعر در دفتر «در کوچه باغ نشابور» به صورت ملموسی اشعار حافظ را در شعر خود حل و درج کرده است. چند نمونه:

دیدمی که باز هم / صدگونه گشت و بازی ایام / یک بیضه در کلاهش شکست /
این معجزه است / سحر و فسون نیست؟ / چندین که عرض شعبده با اهل راز کرد.
به تأثیر از این شعر حافظ می گوید:

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه / زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد.
نمونه‌های دیگری از کاربرد تضمین در شعر م. سرشک:

تضمین از خاقانی: عجا کز گذر کاشی این مزگت پیر / هوس «کوی مغان»
است دگر بار مرا» ... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۱).

تضمین از رودکی: ... و به رود سخن رودکی آن دم که سرود: «کس فرستاد
به سر اندر عیار مرا» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۹).

تضمین از مولوی: بیداری زمان را / با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و
خفتی / رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۵۳).

با توجه به آنچه گفتیم، یکی از آموزه‌هایی که در شعر معاصر و به‌ویژه در شعر شفیع کدکنی بدان پرداخته شده، اسطوره است؛ بنابراین در اینجا مختصری درباره نسبت اسطوره با هویت ملی سخن می‌گوییم. اسطوره‌ها قضایای اساسی‌ای مانند آغاز و پایان هستی، آفرینش انسان و حیوان، زبان‌ها، اقوام و حتی دودمان حکومتی و پیوند حکومت با نظام موجودات را شامل می‌شوند و از این رو با بیان فلسفی آمیخته‌اند (بهار، ۱۳۷۳: ۲۰۳)؛ بنابراین اسطوره‌ها به مثابه نخستین و دیرینه‌ترین خاستگاه اندیشه انسانی، نقشی مؤثر و برجسته در «ساخت معنا» دارند و از این منظر دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در سیر تحولات و تطورات اجتماعی جوامع آغازینند؛ به طوری که پلی میان انسان، پدیده‌های جهان اطرافش و نظام موجودات می‌زنند.

در باب نسبت میان «اسطوره» و «هویت ملی»، دو رویکرد اساسی وجود دارد؛ بر پایه رویکرد نخست، «هویت ملی» پدیده‌ای نوظهور و مربوط به عصر جدید است که ابتدا در اروپا شکل گرفت و پس از اواخر قرن نوزده میلادی به شرق و دیگر سرزمین‌ها راه یافت (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۵). براساس رویکرد دوم، مجموعه اسطوره‌ها و اندیشه‌های فلسفی، یکی از مهمترین عوامل ایجاد هویت ملی به‌شمار می‌روند؛ زیرا هویت مقوله‌ای انتزاعی و ایستا نیست؛ بلکه امری است پویا که «شکلی از آگاهی» درباره خود، جامعه، تاریخ، فرهنگ و آینده را القا می‌کند (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۴). از این رویکرد، هویت ملی صرفاً طبیعی نیست؛ بلکه چهارچوبی مصنوعی می‌باشد که از

طریق تاریخ و به واسطه «روایت» تداوم می‌یابد، آنگاه به صورت خاطره جمعی درمی‌آید و بعد از آن تثبیت می‌گردد. در واقع، سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و اقتصادی، عوامل محیطی و جغرافیایی و به‌ویژه اسطوره‌ها به هویت ملی معنا می‌بخشد. در این دیدگاه دیگر نمی‌توان گفت که ملت‌ها زاینده عصر جدیدند؛ بلکه باید ملت‌های جدید را حاصل بازسازی هویت‌های سرزمین قدیمی‌تر دانست. این‌گونه بازسازی همواره از طریق اسطوره‌ها، نمادها و خاطرات جمعی مردم صورت می‌گیرد (معنی علمداری، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۵)؛ بنابراین عوامل گوناگون نمادین، ارزشی، سرزمینی، اسطوره‌ها و زبان در ایجاد حس هویت ملی نقش دارند.

نتیجه‌گیری

ادبیات، گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌هایش می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت را بازشناخت. مؤلفه‌های پربسامد هویت ایرانی و ویژگی‌های اصلی و بن‌مایه‌های فرهنگی این سرزمین، در انواع ادبی با ساختارهای متفاوت، مشابه یکدیگر نمایان می‌گردند. زبان فارسی یکی از عناصر و ارکان مهم هویت ملی می‌باشد؛ بنابراین توجه به این عنصر و نقش آن در پاسداری هویت ملی مهم به نظر می‌رسد. برخی از شاعران معاصر از جمله شفیعی کدکنی، در شعر خود به مسائل مرتبط با هویت ملی توجه ویژه نشان داده‌اند.

شفیعی، یکی از پیشروترین شاعران باستان‌گرای امروز است. باستان‌گرایی به معنی ادامه حیات گذشته در خلال زبان اکنون، و یکی از پرتأثیرترین راه‌های تشخیص بخشیدن به زبان است. در این فرایند، غیر از زبان و توانمندی‌هایش، مسأله هویت و فرهنگ نیز مطرح می‌گردد. آثار ادبی گذشته، شناسنامه هویت فرهنگی و ملی ماست. باستان‌گرایی یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های شعر شفیعی به شمار می‌آید. این شاعر در خلال اشعار خود به بسیاری از مؤلفه‌های هویت ملی ایران توجه نموده‌اند و بدین‌سان از باستان‌گرایی به عنوان پلی برای رسیدن به هویت اصیل ایرانی بهره‌جسته‌اند.

شفیعی کدکنی در شعرهایش به نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای و برخی از آیین‌های باستانی توجه فراوان نموده‌اند و به بسیاری از عناصر تاریخ و فرهنگ گذشته شامل رسوم درباری و نظامی، نوع جامه‌ها و موسیقی اصیل ایرانی نیز پرداخته‌اند؛ علاوه بر اینها جغرافیای ایران قدیم هم که از عناصر فرهنگ و هویت ملی به‌شمار می‌روند، در شعر وی نمود یافته‌اند. جز اینها شفیعی در شعرهایش به شخصیت‌های بزرگ

عرفانی و ادب گذشته فارسی نیز پرداخته و بدین ترتیب، توجه ویژه‌ای به این بُعد از هویت ملی نموده است. بدین سان کاربرد باستان‌گرایی در نزد شاعران معاصر را می‌توان رویکردی به هویت ملی انگاشت که بسیاری از عناصر هویت ما را پیش چشم انسان امروزی می‌آورد و نقش مهمی در بازسازی فکری و فرهنگی ایفا می‌نماید.

یادداشت‌ها

- ۱- ذبیح‌الله صفا زبان فارسی و نهاد شاهنشاهی را دو عنصر اصلی هویت می‌داند، شهید مطهری به دو عنصر ایران و اسلام تأکید می‌کند. شاهرخ مسکوب معتقد است تاریخ و زبان مقوم شخصیت است و فرهنگ رجایی ضمن بیان اندیشه نویسندگان پیشین، به ایران، اسلام و به تجدد، عنصر سنت را نیز می‌افزاید (رجایی، ۱۳۸۳: ۷۱-۴۸).
 - ۲- مکتب فرالیسم را «انجمن پژوهش زبان ادبی» (OPOIAZ) در سال ۱۹۱۶ در پترزبورگ پایه‌گذاری کرد (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۹).
 - ۳- ابتدا شکلوفسکی این اصطلاح را در مقاله خود با عنوان «هنر به منزله شگرد» برپایه واژه روسی (osteranjenja) به کار برد (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۷).
 - ۴- دکتر پورنامداریان شعر شاملو را دچار خلاء فرهنگ ایرانی، چه آنچه مربوط به پیش از اسلام است و چه آنچه مربوط به بعد از اسلام است، ناشی از عدم توغل و کم‌آشنایی او با این فرهنگ است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۸۹).
 - ۵- اشاره به اساطیر، ایرانی و غیر ایرانی در تصویرهای شاعران در دوره‌های مختلف رنگ‌های گوناگونی به خود گرفته است برای تحقیق بیشتر درباره دگرگونی نگرش به اسطوره‌ها نگاه کنید به شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۴۹-۲۴۲).
 - ۶- نکته قابل توجه در بحث اسطوره در شعر شفیع کدکنی، آن است که تغییراتی در ساختار این اسطوره‌ها رخ داده و این امر، برجستگی بسیار زیادی به شعر او بخشیده است؛ مثلاً شاعر با استفاده از اسطوره سیاوش، مدعیان پاکی و پاکدامنی را این چنین رسوا نموده است:
 - خدا یا! / زین شگفتی‌ها / دلم خون شد، دلم خون شد / سیاوشی در آتش / رفت و / زان سو / خوک بیرون شد (شفیع کدکنی، ۱۳۸۱: ۹۷)
- هم‌چنین در شعر «ملخ‌های زرین» از داستان ایوب پیامبر، تصویر تازه‌ای نشان داده که با اصل داستان منافات دارد:
- این بار هم ناگاه / زرین ملخ بارید / آری / اما نه بر ایوب / بر مشت کرمی در کنار راه /... دید ای دریغا هیچ پیدا نیست: / یعنی / انبوهی از کرم است و ایوبی در آنجا نیست (شفیع کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۶۸)
- موارد دیگری از این دست نیز در شعر م. سرشک دیده می‌شود. برخی محققان زمینه‌های ذهنی و فکری شفیع را که مبتنی بر ذهنیت اومانستی وی است، باعث تغییر ساختار و کارکرد اسطوره‌های پیشین می‌دانند (حسن‌پور و ستاری و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۸۵).

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۵): *ساختار و تاویل متن*، تهران: مرکز.
- اشرف، احمد (۱۳۷۸): *هویت ایرانی در بین ایرانیان خارج از کشور*، ج ۲، سنت و تجدد، بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ----- (۱۳۸۳): «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، *مجموعه مقالات همایش هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶): *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی* (۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۷۹): *در جستجوی نیشابور*، (زندگی و شعر شفيعی کدکنی)، تهران: ثالث.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۷): *سبک‌شناسی زبان و شعر فارسی*، به اهتمام کیومرث کیوان، تهران: مجید.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳): *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱): *سفر در مه: تأملی در شعر احمد شاملو*، تهران: نگاه.
- جودکی، محمدعلی (۱۳۸۶): «هویت ملی در شعر نسیم شمال و میرزاده عشقی»، *مجموعه مقالات همایش ملی زبان و ادب فارسی سند هویت ملی*، دانشگاه آزاد واحد فسا، صص ۱۴-۱.
- حجازی، بهجت‌السادت (۱۳۸۵): «از ملی‌گرایی فردوسی تا فراملی‌گرایی مولوی»، *کاوش نامه ادبیات*، س ۷، ش ۱۲، صص ۳۲-۹.
- حسن‌پورآشتی، حسین و رضا ستاری و مراد اسماعیلی (۱۳۸۷): «نگاهی به تغییر کارکرد و ساختار برخی از اساطیر در اشعار م. سرشک»، *نشریه گوهر گویا*، س ۲، ش ۲ (پیاپی ۶)، صص ۱۰۲-۸۵.
- حسینی، کاووس (۱۳۸۳): *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۰): *فراسوی پست‌مدرنیته*، تهران: شفيعی.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۵): «جامی از جیحون»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۷، ش ۳، صص ۴۲-۲۵.
- دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۵): «اسطوره و حماسه: دو بنیاد هویت ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۷، ش ۳، صص ۲۴-۳.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲): *مشکل هویت ایرانیان امروز: انقاي نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نی.
- رحیمی، رضا (۱۳۷۸): «در کوچه باغ‌های شعر شفيعی»، *سفرنامه باران*، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار، صص ۱۱۰-۱۰۰.
- رستگارفسائی، منصور و اطلس اثنی‌عشری (۱۳۸۴): «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۲، ش ۱ (پیاپی ۴۲)، صص ۷۷-۶۹.
- زاهد، سعید (۱۳۸۵): «هویت ملی ایرانیان»، *مجموعه مقالات راهبرد یاس*، س ۱، ش ۴، صص ۱۳۸-۱۲۹.
- زرین‌کوب، حمید (۱۳۷۸): «شعر نو حماسی و اجتماعی»، *سفرنامه باران*، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار، صص ۸۵-۶۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴): *تقد ادبی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- سجودی، فرزانه (۱۳۷۷): «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۴۲، صص ۲۳-۲۰.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶): *صوبه خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- ----- (۱۳۷۶): *آیین‌های برای صداها*، تهران: آگاه.

- (۱۳۸۱): *هزاره دوم آهوی کوهی*، تهران: آگاه.
- (۱۳۸۵) *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹): *تکوین و تنفیذ هویت ملی*، ج ۱، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳): *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۱، نظم، تهران: چشمه.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۸): «نیمیش از حقیقت و نیمی ز یادها»، *سفرنامه باران*، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار، صص ۲۸۸-۲۸۲.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۷۸): *سفرنامه باران: نقد و تحلیل اشعار دکتر شفیع کدکنی*، تهران: روزگار.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸): *ساختار و زبان شعر امروز*، ج ۱، تهران: فردوس.
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۶): «نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران»، *مجله گوهر گویا*، س ۱، ش ۴، صص ۱۶۴-۱۳۱.
- کروچه، بندتو (۱۳۸۱): *کلیات زیباشناسی*، ترجمه فواد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳): *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آینه.
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳): «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، *مجموعه مقالات همایش هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰): «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۲، ش ۸، صص ۱۷.

